

تقابل فرصت‌طلبی و منافع دائم در مناسبات ایران و ترکیه^۱

محمدعلی کاظم بیکی^۲

چکیده

گفته می‌شود در مناسبات بین دولت‌ها به جای دوستی و دشمنی پایدار، تنها مسئله منافع دائم مطرح است که باید برای حفظ آن کوشید. آیا در شرایط سیال منطقه‌ای و بین‌المللی اقدامات فرصت‌طلبانه می‌تواند متضمن منافع پایدار برای دولت‌های همجواری باشد که افزون بر محدودیت‌های خود، در معرض سیاست‌های قدرت‌های بزرگ قرار دارند؟ مقاله حاضر به بررسی فرصتی وسوسه‌کننده اختصاص دارد که به عنوان رویدادی ضمنی در خلال جنگ‌های کریمه (۱۸۵۳-۱۸۵۶)، نصیب ایران شد تا علیه رقیب منطقه‌ای خود عثمانی اقدام کند.

واژگان کلیدی:

تقابل فرصت‌طلبی، منافع دائم، مناسبات، ایران، ترکیه

^۱ تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۳/۱۷

Email: mabeyki@ut.ac.ir

^۲ دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران

در سده ۱۳ ق/۱۹ م نشیب و فراز در مناسبات ایران و عثمانی موضوعی تازه نبود؛ در واقع رقابت و خصومت عثمانی بخشی از میراث شاهان قاجاریه محسوب می‌شد که خود را وارث سلسله صفویه می‌دانستند. از همین روی مقابله با سیاست‌های باب‌عالی از هر طریق ممکن از جمله نظامی، خیلی زود در دستور کار قاجاریه قرار گرفت. شکست مذاکرات ارزروم و عدم موفقیت در رفع اختلافات مرزی تا بدانجا مانع از اعتمادسازی در روابط هر دو دولت می‌شد که تجدید سنت سان دیدن شاه از نیروهای نظامی ایران در چمن سلطانی، تدارک تجدید جنگ با عثمانی تفسیر می‌شد. بنابراین در ۱۲۶۸ ق نمایندگان سیاسی روسیه و بریتانیا در تهران برای ممانعت از یک درگیری نظامی جدید میان ایران و عثمانی با وساطت و میانجی‌گری خواستار لغو سفر ناصرالدین شاه به سلطانیه شدند. شاه تنها پس از تضمین کتبی مبنی بر عدم لشکرکشی به عثمانی عازم سلطانیه شد (۱۲۶۸ ق). هرچند، این تضمین موجب رفع کدورت بین دو دولت نشد. چند ماه بعد احمد و فائق افندی، سفیر عثمانی در تهران، با پافشاری در برافراشتن پرچم عثمانی در محل استقرار خود موجب تجدید تنش در روابط دو دولت شده و در استانبول هیچ دولت خارجی، از جمله ایران، اجازه نصب پرچم دولت متبوع خود را در نمایندگی سیاسی ذی ربط نداشت. این بار نیز پای نمایندگان سیاسی روسیه و بریتانیا به میان کشیده شد. سرانجام توافقی به عمل آمد مبنی بر اینکه سفرای ایران و عثمانی حق مشابهی در برافراشتن پرچم داشته باشند (۱۲۶۹ ق/۱۸۵۲). آنچه بیان شد گذشته از دلالت بر بی‌اعتمادی و سوء ظن متقابل دو دولت ایران و عثمانی، حاکی از آن است که مناسبات دو کشور به گونه‌ای فزاینده در معرض اعمال نفوذ عواملی خارج از حیطه و سیاست سنتی دربار دو دولت قرار داشت که از یک سو حاصل مجاورت هر دو کشور با روسیه توسعه طلب در آسیا و اروپا و از سوی دیگر رقابت قدرت‌های غربی با هم در اروپا و آسیا بود.

در نیمه سده ۱۹ م روسیه قدرتمندترین دولت اروپا تصور می‌شد؛ هر چند که از منظر اقتصاد، فناوری و حمل و نقل به کشورهای غرب آن قاره نمی‌رسید. سیاست‌های خشن تزار الکساندر و سپس تزار نیکلا (۱۸۲۵-۱۸۵۵) با جلوگیری از گسترش انقلابات ملهم و متأثر از انقلاب کبیر فرانسه موجب ثبات در روسیه شده بود. این دو با حمایت از دولت‌های مرتجع، مانعی برای گسترش لیبرالیسم و دموکراسی در اروپا به شمار می‌رفتند. نیکلا با اصلاحات اساسی در نیروهای نظامی موفق شد که ارتش روسیه را در دو بُعد کمی و کیفی ارتقا دهد تا ابزاری کارآمد

تقابل فرصت‌طلبی و منافع دائم در مناسبات ایران و ترکیه ۱۴۷

برای سیاست‌های توسعه طلبانه وی شود.^۱ در ۱۸۵۰م با حفظ اقتدار خود افزون بر جلوگیری از تجدید مخاصمات پروس و دانمارک، موجبات انعقاد پیمان صلح آن‌ها را فراهم کرده بود. در همان سال در رقابت اتریش و پروس نیز با موفقیت از اتریش حمایت کرد. اتریش با بهره‌مندی از پشتیبانی روسیه موفق شد از طریق مذاکره، عثمانی را وادار به عزل عمر پاشا کند، در حالی که عمر پاشا با سرکوبی شورشیان بوسنی بر مونته‌نگرو مستولی شده بود (۱۸۵۲م). چنین دست‌بالایی موجب تحریک روسیه در گسترش منافع خود در عثمانی شد.^۲

دستیابی روسیه به اهداف توسعه طلبانه خود مستلزم جلب رضایت سایر قدرت‌های اروپایی بود. نیکلا شخصاً از طریق سر همیلتون سیمور، سفیر بریتانیا در سنت پترزبورگ، لندن را از نیات خود آگاه کرده بود. به گفته او روسیه قصد تصرف استانبول را نداشت، اما با استیلا هر قدرت دیگر یا یونان بر آن مخالف بود. در مورد صربستان و بلغارستان نیز اعتقاد داشت که همانند رومانی تحت حمایت روسیه قرار گیرند. در ازای همراهی لندن با این خواسته‌ها مصر و شاید کرت می‌توانست از آن بریتانیا شود. در پاسخ به این پیشنهاد، لندن ضمن اعلام عدم تمایل خود به گسترش ارضی بر علاقمندی به همکاری با روسیه در حفظ تمامیت ارضی و استقلال عثمانی تأکید کرد (۱۸۵۳م). چنین پاسخی نشان از آن داشت که بریتانیا در صف دشمنان روسیه نبود.

مهار روسیه مقتدر که افزون بر آناتولی، قادر به گسترش سلطه خود از خاورمیانه، ایران و افغانستان تا هند بود طرفدارانی در اروپا داشت که خود گرفتار جنبش‌های ملی و رقابت قدرت‌ها بود. در صدر دسته اخیر باید از فرانسه یاد کرد؛ ناپلئون سوم (لویی ناپلئون) برای افزایش حیثیت و محبوبیت مردمی خود از عثمانی متقاضی امتیازاتی برای کاتولیک‌ها در اماکن مقدس بیت‌المقدس شده بود. اجابت این خواسته تنها به هزینه ارتدکس‌ها میسر شد که امتیازاتشان در مراسم و اماکن دینی آن شهر مرهون پیمان تحمیلی روسیه به باب عالی موسوم به معاهده کوچوک کینرجه (۱۷۷۴م) بود.

^۱ موضوع توجه نیکلا به ایجاد ارتشی استاندارد و روزآمد که ابزاری برای توسعه‌طلبی روسیه شد، مورد توجه و تأکید پژوهشگران قرار گرفته است. برای آگاهی بیشتر ر.ک.

J. G. Curtiss, *The Russian Army Under Nicholas I, 1825-1855*, Duke University Press, Durham, NC, 1965; F. W. Kagan, *The Military Reforms of Nicholas I: the Origins of the Modern Russian Army*, St. Martin's Press, NY, 1999; J. W. Steinberg, *The Education and Training of the Russian General Staff: A History of the Nicholas Military Academy, 1832-1914*, PhD dissertation, Ohio State University, 1990.

^۲ H. Seton-Watson, *The Russian Empire, 1801-1917*, Clarendon Press, Oxford, 1988, pp. 316 ff.

در ۲۸ فوریه ۱۸۵۳م پرنس منشیکوف^۱، فرستاده تزار نیکلا، وارد استانبول شد تا از طریق مذاکره جایگاه روسیه را به زیان فرانسه در عثمانی ارتقا دهد. بدین منظور می‌بایست موافقت باب عالی با الغای امتیازات اعطایی به کاتولیک‌ها و نیز با حمایت روسیه از ارتدکس‌های تبعه عثمانی را بدست آورد. دعوی اخیر نیز از تفسیر روسیه از مفاد پیمان کوچوک کینرجه ناشی می‌شد. اگرچه با پا درمیانی کانینگ، سفیر بریتانیا در عثمانی، موضوع اماکن مقدس مسیحیان طی یک پروتوکل که به امضای منشیکوف و سفیر فرانسه رسید، حل شد (۴ مه ۱۸۵۳م)، اما پافشاری منشیکوف برای انعقاد پیمانی جدید میان روسیه و عثمانی مبنی بر حمایت و پشتیبانی روسیه از اتباع ارتدکس سلطان با مخالفت جدی باب عالی مواجه شد. مقاومت ترک‌ها در مقابل این خواسته که تجزیه عثمانی را در پی داشت، از سوی کانینگ پشتیبانی می‌شد. بدین ترتیب تلاش دیپلماتیک روسیه عقیم ماند.^۲

خروج منشیکوف از استانبول (۲۱ مه ۱۸۵۳)، قطع مناسبات سیاسی روسیه و عثمانی را در پی داشت. با بازگشت او به روسیه تصمیم تزار نیکلا برای اشغال نظامی رومانی در ۲ ژوئیه ۱۸۵۳م در حالی به اجرا گذاشته شد که ناوگان بریتانیا و سپس فرانسه برای مقابله با رویدادهای احتمالی از ماه پیش در خلیج بریسیکا استقرار یافته بود (۲ ژوئن). این فرایند جنگ کریمه (۱۸۵۳-۱۸۵۶) را به دنبال داشت که در آن عثمانی، فرانسه و بریتانیا به ترتیب در ۲۳ اکتبر ۱۸۵۳م، ۲۷ و ۲۸ مارس ۱۸۵۴م به روسیه اعلان جنگ کردند. بدین ترتیب پس از جنگ‌های ناپلئون اروپا برای نخستین بار عرصه یک درگیری نظامی بزرگ شد که ظاهراً انگیزه مذهبی داشت. مهم‌تر آن که مهار روسیه انگیزه همگرایی فرانسه و بریتانیا شده بود که رقابت و خصومتشان با هم پیشینه‌ای دیرین داشت. در فاصله بین آغاز تهاجم روسیه به رومانی و نخستین حمله مشترک بحریه بریتانیا و فرانسه به بندر روسی ادسا در دریای سیاه (۲۲ آوریل ۱۸۵۴)، نیروهای روسی افزون بر پیشروی زمینی در غرب دریای سیاه موفق به نابودی بحریه عثمانی در بندر سینوپ شده بود (۳۰ نوامبر ۱۸۵۳).

از منظر نظامی جنگ کریمه در دو جبهه اصلی جریان داشت:^۳ الف) غرب کریمه و دانوب؛ از ۱۸۵۴م قوای مشترک عثمانی و متحدانش تدریجاً در برابر نیروهای روسی تحت فرمان پرنس منشیکوف موفقیت بیشتری به دست آوردند (ب) شرق کریمه و قفقاز؛ نیروهای روسی به فرماندهی ژنرال خوموتوف^۴ موفق به شکست و عقب راندن ترک‌ها شد. گفتنی

^۱. General Prince Alexander Sergeevich Menshikov (1781-1869)

^۲. Seton-Watson, p. 318

^۳. عملیات بریتانیا و فرانسه علیه روسیه در دریای سفید و خلیج فلاند محدود بود.

^۴. General P. F. Khomutov

تقابل فرصت‌طلبی و منافع دائم در مناسبات ایران و ترکیه ۱۴۹

است که مطالعات در مورد جنگ کریمه عمدتاً به درگیری‌های جبهه نخست معطوف بوده است که در عملیات‌های آن نیروهای بریتانیایی-فرانسوی فعال بودند.^۱

اقدامات دولت روسیه در جنگ کریمه به عملیات در جبهه‌ها محدود نمی‌شد. در واقع روسیه با توجه به وجود مخالفان سیاست‌های عثمانی خیلی زود در صدد یافتن متحدانی از داخل و خارج آن کشور برآمده بود. از اقدامات روسیه در این زمینه می‌توان به کوشش ناموفق برای وارد کردن صرب‌های ناراضی به جنگ با عثمانی اشاره کرد.^۲ در شرق تلاش روسیه برای یافتن متحد متوجه ایران شد که پیشتر به سیاست غیردوستانه عثمانی با آن اشاره شد. انتخاب ایران برای اتحاد می‌توانست دلایل دیگری نیز داشته باشد، چرا که به سیاست بریتانیا (متحد باب عالی علیه روسیه) در قبال افغانستان مربوط می‌شد. در واقع از ۱۲۶۸ق/۱۸۵۲م تجدید اختلاف بر سر هرات یک بار دیگر بر مناسبات ایران و بریتانیا سایه افکنده بود.^۳ از طرف دیگر این احتمال نیز وجود داشت که تهران از جنگ روسیه و عثمانی برای بازپس‌گیری قلمرو سابق خود در قفقاز استفاده کند که تنها چند دهه پیش به تصرف روسیه درآمده بود.

اگرچه جنگ کریمه ارتباطی با ایران نداشت اما تهران خیلی زود عرصه فعالیت پرنس دالگورکی، وزیر مختار روسیه در تهران شد. بنابر اطلاعات موجود در آگوست ۱۸۵۳م، یعنی پیش از اعلان جنگ عثمانی و متحدانش به روسیه، دالگورکی با دولت ایران وارد مذاکراتی محرمانه شد (نک. دنباله). اختفای این گفتگوها از مأموران سیاسی و اطلاعاتی بریتانیا در ایران خود قابل توجه و ملاحظه است. تواریخ به خامه دیپلمات‌های بریتانیایی نیز که به نادرست زمان این مذاکرات را اواخر پاییز ۱۸۵۳م ثبت کرده‌اند تنها حاوی بخشی از واقعیات در مورد مذاکرات مذکور هستند.^۴ میرزا آقا خان نوری، صدر اعظم نخستین اطلاعات درباره گفتگوی محرمانه

^۱ برای مشروح درگیری‌ها و کرنولوژی جنگ کریمه، ر.ک.

G. A. Embleton, *The Crimean War*, Almark, London, 1975; N. Rich, *Why the Crimean War? A Cautionary Tale*, University Press of New England, 1991; J. Sweetman, *The Crimean War*, Osprey, Willinborough, 2001; O. Figes, *The Crimean War*, Metropolitan Books, NY, 2011.

^۲ Č. Antić, *Neutrality as Independence, Great Britain, Serbia and the Crimean War*, Institute for Balkan Studies, Belgrade, 2007, pp. 69-76.

^۳ برای اسناد مربوط به این تجدید اختلاف در ۱۸۵۲ و ۱۸۵۳، ر.ک.

Correspondence respecting [British] Relations with Persia, presented to both Houses of Parliament, Harrison and sons, London, 1857, pp. 7-42 (for 1852) and 42ff. (for 1853).

^۴ برای مشروح‌ترین گزارش در این زمینه، ر.ک.

G. Watson, *History of Persia from the Beginning of the Nineteenth Century to the Year 1858*, Smith, Elder and Co., London, 1866, pp. 412-418;

خلاصه‌ای از مطالب واتسن را سایکس نیز تکرار کرده است، نک.

Sir M. P. Sykes, *A History of Persia*, vol. II, Macmillan and Co., London, 1915, pp. 449-450.

دالگوروکی با دولت ایران را به دستور ناصرالدین شاه در اختیار نمایندگی سیاسی بریتانیا گذاشت (۱۴ مارس ۱۸۵۴). به گفته صدر اعظم، هشت ماه پیشتر یعنی در آگوست ۱۸۵۳ به دستور دولت روسیه دالگوروکی در مذاکراتی محرمانه انعقاد پیمانی مخفیانه با شرایطی وسوسه کننده را به ناصرالدین شاه جوان پیشنهاد کرده بود تا در زمان مناسب ایران با عثمانی وارد جنگ شود. پیشنهادهای روسیه در ازای این اقدام بدین قرار بود:

یک کرور (۵۰۰۰۰۰) تومان از غرامت ایران بابت عهدنامه ترکمنچای از سوی روسیه بخشیده شود.

در صورت تداوم جنگ روسیه با عثمانی دولت روسیه به ایران دو کرور تومان خواهد پرداخت.

هرگونه تسلیحات که ایران خود نتواند تدارک ببیند، به وسیله روسیه تأمین خواهد شد. ایران مالک همه اراضی که بتواند تصرف کند خواهد شد در غیر این صورت در ازای باز پس دادن آن‌ها پول دریافت خواهد کرد.

به هنگام انعقاد پیمان صلح، ایران به عنوان یک طرف در مذاکرات شرکت کرده و منافعش به طور کامل تأمین خواهد شد.^۱

پیمان پیشنهادی برای طرفین مزایای متعددی داشت. از دیدگاه نظامی هرگونه تحرک نیروهای ایرانی افزون بر کاهش فشار بر نیروهای روسی در جبهه‌های پیش گفته می‌توانست به افتتاح جبهه سومی در مرزهای شرقی عثمانی منجر شود که خود موجب تقویت موقعیت روسیه در جبهه‌های مذکور می‌شد. از سوی دیگر، تحقق این اتحاد می‌توانست با تهدید هندوستان، بریتانیا را به بازنگری در حمایت از عثمانی وادار سازد. برای دولت ایران نیز که افزون بر مشکل خزانه تهی و پرداخت اقساط غرامت جنگ به روسیه،^۲ با اجحاف فزاینده روسیه به ویژه اقدامات

^۱ W. Thomson to Clarendon, secret and confidential, 18 March 1854, FO 60/191.

واتسن و سایکس پیشنهادهای روسیه را از این قرار ثبت کرده اند: ایران با قدرت نمایی نظامی در آذربایجان، بایزید و ارزروم و در کرمانشاه، بغداد عتبات را مورد تهدید قرار دهد؛ در صورت لزوم ایران با اعلام جنگ به عثمانی، به وسیله نیروهای پیش گفته به اشغال قلمرو آن کشور مبادرت ورزد؛ هنگامی که در اروپا صلح شد، اراضی متصرفی فوق‌الذکر ضمیمه ایران و در غیر این صورت در ازای دریافت غرامت از عثمانی به آن کشور مسترد شود؛ در صورت ورود ایران به جنگ با عثمانی، تنه غرامت جنگ با روسیه بخشوده شود؛ در صورت عدم ضرورت ورود ایران به جنگ، مخارج قدرت نمایی نظامی از بدهی ایران به روسیه کم شود؛ در صورت تداوم جنگ ایران با عثمانی، روسیه عهده‌دار هزینه مالی و تسلیحات ایران گردد.

^۲ برای اوضاع مالی نابسامان دولت ایران در آن زمان، ر.ک. به گزارش کلنل شیل، عضو نمایندگی و سپس وزیر مختار بریتانیا در تهران، در:

A Statement of the revenue of Persia and of its expenditure, enclosure in Sheil to Palmerston, 29 Jan. 1849, FO 60/144; same, "Note on the Persian Revenue," in Lady

تقابل فرصت‌طلبی و منافع دائم در مناسبات ایران و ترکیه ۱۵۱

سال‌های اخیر فرمانده بحریه آن کشور در آشوراده، جزیره اشغالی ایران در دهانه خلیج استرآباد (دریای مازندران) مواجه بود اهمیت بسیار داشت.^۱ در حالی که ورود ایران به درگیری قدرت‌های بزرگ جایگاه بین‌المللی کشور را ارتقا می‌بخشید، فتح عتبات بر افتخار و اعتبار شاه در میان اتباع شیعه مذهبش می‌افزود. بنابراین اتحاد ایران با دولت روسیه ضمن کاهش تنگنای مالی خزانه می‌توانست به رفع احتمالی مداخلات آن دولت در ایران منجر شود. در مقابل چشم‌پوشی از این فرصت، گذشته از خشم و واکنش دولت قدرتمند روسیه می‌توانست تداوم سیاست‌های غیر دوستانه بابعالی را در پی داشته باشد.

پیشنهاد پیمان سَرّی روسیه به سرعت مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفت. به زودی و پیش از انعقاد پیمان اتحاد، نیروهای نظامی ایران به فرماندهی عزیز خان سردار از تهران به آذربایجان اعزام شد (۱۷ صفر ۱۲۷۰/۲۰ نوامبر ۱۸۵۳). سپهر بدون اشاره به مذاکرات محرمانه دالگوروکی، سبب این قشون‌کشی را اقدام احتیاطی شاه برای جلوگیری از گسترش جنگ به خاک ایران بیان کرده است.^۲ به هر روی اعزام نیرو به آذربایجان خود می‌توانست نشانه تمایل تهران به اتحاد با روسیه تفسیر شود.

اشتیاق برای انعقاد هر چه سریع‌تر پیمان با ایران دولت روسیه را وادار می‌کرد که در کنار مذاکره و پیشنهادهای وسوسه‌کننده خود از دیگر ابزار نیز برای متقاعد کردن ناصرالدین شاه بهره گیرد. میرزا آقا خان نوری در فوریه ۱۸۵۴م نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران را از اذن دولت روسیه به دالگوروکی آگاه گردانید، مبنی بر اینکه در صورت احساس «کوچک‌ترین رفتار غیردوستانه از سوی ایران» روسیه قدرت‌ش را از طریق اقدام نظامی بحریه در خلیج استرآباد و استقرار نیروی خود در خاک اصلی ایران در ولایت استرآباد به نمایش خواهد گذاشت.^۳ بدین ترتیب تهدید نیز اهرمی دیگر برای ترغیب ایران به اتحاد با روسیه شد.

فرصت‌های ناشی از انعقاد پیمان نظامی با روسیه هر چه بود رایزنی‌های ناصرالدین شاه خلاف آن را ثابت کرد. سرانجام دولت ایران با تجدیدنظر در اقدام فرصت‌طلبانه علیه عثمانی تصمیم به بی‌طرفی در جنگ گرفت.^۴ قشون اعزامی به آذربایجان نیز پس از پنج ماه فرا خوانده

M. L. Sheil, *Glimpses of Life and Manners in Persia*, John Murray, London, 1856, pp. 386-393.

^۱ برای اشغال آشوراده به وسیله بحریه روسیه، تهدیدات و فشارهایی که از ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه از آن ناحیه متوجه ایران بود، ر.ک.

M. A. Kazembeyki, *Society, Politics and Economics in Māzandarān, Iran, 1848-1914*, RoutledgeCurzon, 2003, pp. 45ff.

^۲ سپهر، ج ۳، ص ۱۹۵.

^۳ Thomson to Clarendon, 23 Feb. 1854, FO 60/190.

^۴ Thomson to Clarendon, 18 March 1854.

شد که در ۱۹ شعبان ۱۲۷۰ق/۱۸ مه ۱۸۵۴ به پایتخت رسید. به گفته سپهر این احضار به سبب مناسبات حسنه ایران با دولت‌های خارجی بود.^۱ اعلان رسمی بی‌طرفی از سوی ایران مورد استقبال عثمانی قرار گرفت که با حساسیت مناسبات ایران - روسیه را تعقیب می‌کرد. از همین روی باب‌عالی مراتب سپاسگزاری خود را از موضع جدید به آگاهی ایران رساند.^۲

هرچند برای ایران چشم‌پوشی از پیشنهادهای روسیه و عدم اقدام فرصت‌طلبانه در مناسبات با عثمانی واکنش روسیه را در پی داشت که مبتنی بر مداخله و توسعه طلبی پیش از جنگ بود. چندی نگذشت که دالگوروکی متقاضی امتیازاتی برای تجار روس در استرآباد شد (آوریل ۱۸۵۴).^۳ مقامات روسی به تحریک ترکمن‌های تبعه ایران علیه دولت مرکزی^۴ این تحریک‌ها پس از عبور سربازان روس از دانونب تشدید شد به طوری که در ماه مه ۱۸۵۴م یک نیروی ۱۵۰۰۰ نفری در آستاراخان آماده بودند که در صورت بروز هرگونه اقدام غیردوستانه از جانب تهران، ایران را مورد تهاجم قرار دهند و تامسون که در غیاب وزیرمختار بریتانیا مسئولیت نمایندگی سیاسی آن دولت در تهران را داشت با توجه به شرایط حاکم در مورد تجدیدنظر احتمالی ناصرالدین شاه در سیاست بی‌طرفی به لندن هشدار داد.^۵ اما تداوم فشارهای روسیه نتوانست مشوق ایران برای اقدامی فرصت‌طلبانه علیه عثمانی شود.^۶ شاید در حال حاضر با توجه به ناکامی روسیه در جنگ کریمه در مقام داوری در مورد تصمیم دولت ایران مبنی بر بی‌طرفی بتوان آن را موضعی محتاطانه و موجه دانست، اما بی‌تردید خودداری تهران از مبادرت به اقدام فرصت‌طلبانه و عدم ورودش به جنگ علیه عثمانی ضمن بازگذاشتن دست دولت عثمانی و متحدانش در جلوگیری از نیروهای روسی، شرایط را برای گسترش مناسبات دوستانه دو کشور مسلمان و همجواری فراهم می‌آورد، فرصتی که هیچ‌گاه از آن برای حفظ منافع دراز مدت دولت استفاده نشد.

بنابر گزارش واتسن، استدلال و توصیه میرزا آقا خان موجب انصراف ناصرالدین شاه از انعقاد پیمان اتحاد با روسیه شد. در سند فوق‌الذکر که مشروح مذاکره میرزا آقاخان است، نشانه‌ای دال بر صحت مطالب واتسن به چشم نمی‌خورد.

^۱ سپهر، ج ۳، ص ۱۹۵.

^۲ اسناد سلطانی، ج ۱، صص ۸۰-۸۱.

^۳ Thomson to Clarendon, 19 April 1854, FO 60/191.

^۴ Same to same, 6 May 1854, FO 60/192.

^۵ Same to Elphinstone, 8 May 1854, Secret and Confidential, FO 60/192.

^۶ به عنوان نمونه، برای مداخلات روسیه در استرآباد (ژوئن و ژوئیه) و افزایش نیروهای بحریه روسیه در آشوراده (آگوست)، به ترتیب نک.

Same to Clarendon, 14 June 1854, FO 60/193; same to same, 18 July 1854, FO 60/193; Sheil to Palmerston, 13 Aug. 1854, FO 60/162.

منابع و مأخذ

فارسی

سپهر، محمدتقی بن محمدعلی، (۱۳۸۴)، *ناسخ التواریخ: تاریخ الخلفاء*، جلد سوم، چاپ سوم،

ویراستار: محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیه.

کاظم بیکی، محمدعلی، سید علی موجانی و علی ارغون چنار (۱۳۸۸)، *اسناد سلطانی (اسناد آرشیو*

عثمانی در باره ایران)، قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.

لاتین

A Statement of the revenue of Persia and of its expenditure, enclosure in Sheil to Palmerston, 29 Jan. 1849, FO 60/144; same, "Note on the Persian Revenue," in Lady M. L. Sheil, *Glimpses of Life and Manners in Persia*, John Murray, London, 1856.

Č. Antić, (2007), *Neutrality as Independence, Great Britain, Serbia and the Crimean War*, Institute for Balkan Studies, Belgrade.

Correspondence respecting [British] Relations with Persia, presented to both Houses of Parliament, Harrison and sons, London, 1857.

F. W. Kagan, (1999), *The Military Reforms of Nicholas I: the Origins of the Modern Russian Army*, St. Martin's Press, NY.

G. A. Embleton, (1991), *The Crimean War*, Almark, London, 1975; N. Rich, *Why the Crimean War? A Cautionary Tale*, University Press of New England.

G. Watson, (1866), *History of Persia from the Beginning of the Nineteenth Century to the Year 1858*, Smith, Elder and Co., London.

J. G. Curtiss, (1965), *The Russian Army Under Nicholas I, 1825-1855*, Duke University Press, Durham, NC.

J. W. Steinberg, (1990), *The Education and Training of the Russian General Staff: A History of the Nicholas Military Academy, 1832-1914*, PhD dissertation, Ohio State University.

H. Seton-Watson, (1988), *The Russian Empire, 1801-1917*, Clarendon Press, Oxford.

J. Sweetman, (2001), *The Crimean War*, Osprey, Willinborough.

۱۵۴ فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۳، ش ۵۱، تابستان ۱۳۹۱

M. A. Kazembeyki, (2003), Society, Politics and Economics in Māzandarān, Iran, 1848-1914, RoutledgeCurzon.

M. P. Sykes, (1915), A History of Persia, vol. II, Macmillan and Co., London.

O. Figes, (2011), The Crimean War, Metropolitan Books, NY.

Same to same, 6 May 1854, FO 60/192.

Same to Elphinstone, 8 May 1854, Secret and Confidential, FO 60/192.

Same to Clarendon, 14 June 1854, FO 60/193; same to same, 18 July 1854, FO 60/193;

Sheil to Palmerston, 13 Aug. 1854, FO 60/162.

Thomson to Clarendon, 23 Feb. 1854, FO 60/190.

Thomson to Clarendon, 18 March 1854.

Thomson to Clarendon, 19 April 1854, FO 60/191.

W. Thomson to Clarendon, secret and confidential, 18 March 1854, FO

60/191.